

تمام امامت بر مبنای آیه ۵۱ سوره قصص

* عباس نوری

چکیده: نگارنده آیه «وَلَقْدُ وَصَّلَنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» (قصص / ۵۱) را از آیاتی می‌داند که بر امامت اهل بیت ﷺ دلالت دارند. وی ابتدا مفردات آیه شریفه را تبیین می‌کند و سپس اقوال مفسّران را نقل می‌کند و پس از آن اشاره می‌کند که قرآن به تنها یی برای تذکر دادن کافی نیست و به مبین معصوم نیاز دارد. پس از آن، پنج روایت نقل می‌کند به این مضمون که مراد از پیوستگی قول در آیه، تمام امامت است.

کلید واژه: نصوص امامت / آیه ۵۱ سوره قصص / امامت / تفسیر موضوعی.

وَلَقْدُ وَصَّلَنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. (قصص / ۵۱)

۱. مقدمه

در مبحث امامت، موضوعاتی مطرح شده که در زمینه معرفت امام علیہ السلام و شناخت جایگاه بی‌بدیل و منحصر به‌فرد حجت‌الاھی در عالم هستی، ضرورت تام دارد. یکی از مهم‌ترین این موضوعات، استمرار وجودی امامان معصوم ﷺ در گستره زمانی و مکانی است؛ آن‌گونه که در حدیثی از امام باقر علیہ السلام نقل شده است:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا بِلَا إِمَامٍ مِّثْلًا لَسَاخَثُ بِأَهْلِهَا.

*. مدرس دانشگاه ارومیه.



اگر زمین یک روز بدون امامی از ما باقی بماند، اهلش را فرو خواهد برد. (الصدقون، کمال

الدین و تمام النعمه، باب ۲۱، ح ۱۴، ص ۳۸۸)

زمین هیچ‌گاه از حجت الاهی خالی نیست. می‌توان گفت: حجت خدا آیت تکوینی الاهی است؛ همان‌گونه که کلمات قرآن، آیات لفظی الاهی‌اند. و حقیقت خلیفة اللہی، همان کتاب جامع خداوندی است. همانند قرآن که تجلی الاهی است، او نیز جلوه‌ای تام از خداوند خواهد بود؛ آن‌گونه که امیرالمؤمنین علیہ السلام درباره مقام الاهی خود می‌فرماید:

ما کانَ اللَّهُ آيَةً أَكْبَرَ مِنِّي.

خدا را نشانه و آیه‌ای بزرگ‌تر از من نیست.

چنین کسی همتای قرآن است. البته در عالم ملک و نظام تشریع، تابع احکام قرآن است و حتی از ایثار و نثار حیات دنیوی خود برای حقیقت قرآن دریغ ندارد، ولی جان او با قرآن همبری دارد که حدیث معروف و قطعی الصدور ثقلین بر این تلاشم دلالت دارد. حقیقت حجۃ الله، همان کتاب جامع و مهیمن بر دیگر کتب و کلمه‌ها می‌باشد؛ چرا که وی مظهر اسم اعظم است و دیگر موجودها اسماء دیگر. این حقیقت واحد در چهارده مصدق جلوه دارد که به مدلول «أَنفُسنا وَ أَنفُسَكُمْ» در آیه مباھله مباین هم نیستند. حدیث نبوی «فَاطِمَةُ بَضْعَةُ مِنِّي» نیز بر همین حقیقت دلالت دارد و به گفته برخی از شارحان، حضرت فاطمه علیہ السلام «بَضْعَةُ الْحَقِيقَةِ النَّبُوَيَّةِ» نیز هست، نه فقط بضعة النبی. حدیث معروف «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» نیز همین حقیقت را می‌رساند. انسلاخ این حقیقت از عوالم هستی چونان قبض روح از یک کالبد زنده است که تنها کالبدی بی جان و بی اثر، از آن باقی می‌ماند؛ همان‌گونه که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم و عرض می‌کنیم: «وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ فِي الأَرْوَاحِ وَ أَجْسَادَكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَ أَنفُسَكُمْ فِي النُّفُوسِ»... کلمه «فی» در اینجا، به یک «فیویت» ملکی و ملکوتی دلالت دارد که فیویت قیومیت است؛ یعنی: روح شما روح ارواح است و جسم شما روح اجسام است که تمامی اجسام را فراگرفته است. علوم این



بزرگان روح علم ماست. و رحمتشان روح رحمت ماست. اینها در واقع «جان جهان» هستند و روح مدبر هستی وجود ملکی آنهاست. (نک: شرح مدرس و دهکردی) این بزرگواران گاهی در زندگی دنیوی مبتلا به ابتلاءاتی می شوند و حقوق مسلمشان غصب می شود یا بندی حبس و ایذاء و اذیت دشمنان می گردد؛ ولی در هر حال، ولایت کلیه را بر عهده دارند. **«بِهِمْ تَحْرِكَتِ الْمُتَحَرِّكَاتُ وَسَكَّتِ السَّوَاكِنُ»**

اینها در همه حال «با بی پر و بالی، پر و بال دگران اند» و به مقام ملکوتی خود تجلی می کنند. و در همان زمان که به زیان حال و مقال در پیشگاه الاهی عرضه می دارند: من هرچه دارم، از «ندارم» «دارم» - یعنی حضیض و فقر در برابر خداوند متعال را در مقام عبودیت اظهار می کنند - نسبت به آدمیان، در بالاترین نقطه اوجی هستند که حتی در تصویر آدمیان نیز نمی گنجد.

در این راستا، آیه ۵۱ سوره مبارکه قصص تأیید و صحهای بر مطالب فوق است.

«وَلَقَدْ وَصَلَنَا لَهُمْ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

و برای آنان سخن در سخن پیوستیم؛ باشد که پند گیرند.

نوشتار ذیل اجمالاً رهیافتی است بر این مطلب که «توصیل قول» (تمام سخن) در واقع استمرار امامت است.^۱

۱. برخی از فلاسفه، در باب ضرورت تمامیت، برهان امکان اشرف را مطرح کرده اند؛ به این تغیر که: رحمت واسعه الاهی و ضعف و عجز سایر مخلوقات از دریافت بی واسطه فیضهای الاهی - به لحاظ فقدان برخورداری لازم از معرفت و قابلیت - وجود آن ذوات مقدسه را اقتضا دارد که امتداد و اشتداد وجودی شان، هر موجودی را به فراخور حال در بر می گیرد؛ چرا که بنابر قانون امکان اشرف، فیضی که از مبدأ فیاض افاضه می شود، باید در مرحله اول به اشرف برسد و از مجرما و مجلاهی اشرف به شریف، و در مرتبه ای نازل تر به خسیس و اخسن افاضه شود. در این سلسله مراتب، آنکه در قله قوس تکامل و بالاترین مرحله، فیضهای حق را دریافت می دارد انسان کامل می باشد. در مرحله بعدی، انسان و فروتر از آن در قوس نزول، فیض از مراتب اعلی به مراتب مادون عنایت می شود. یعنی حیات، قدرت، علم، اصل وجود در عالم هستی، اول به انسان کامل و بعد به دیگران می رسد و اگر فیضی به انسان کامل نرسد، به دیگران اصلاً نمی رسد.

۲. مفردات

ابتدا به مفردات آیه شریفه اجمالاً اشاره می‌شود:

۱-۲) **لَقَدْ**: در معنی **اللَّيْبَ** آمده است: معنی دوّم «قد» نزدیک گردانیدن زمان ماضی به زمان حال است؛ چنان‌که اگر بگویی «قَامَ زِيدُ» احتمال گذشته نزدیک و گذشته دور را دارد، ولی اگر بگویی «قَدْ قَامَ» اختصاص پیدا می‌کند به گذشته نزدیک.

در لسان العرب آمده است: قد حرف تأکید است برای تصدیق مطلب...

نحویون گفته‌اند: فعل ماضی حال نمی‌شود مگر به وسیله «قد». حرف لام در اول «قد» به منظور تأکید مضمون جمله است و این لام بر ماضی مقرن به قد، داخل می‌شود... خطاب و محمد بن مسعود مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند: اگر گفته شود «إِنَّ زِيدًا لَقَدْ قَامَ» این لام جواب قسمی مقدّر است.

در مطول نقشانی ص ۱۹ چاپ عبدالرحیم آمده است:

بلاغت در کلام، عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال؛ و مراد از حال، آن چیزی است که اقتضا می‌کند که کلام به وجهی مخصوص گفته شود. مثلاً منکر حکمی بودن مخاطب، حالی است که مقتضی تأکید آن حکم است... و معنی مطابقت کلام با مقتضای حال، این است که اگر حال مقتضی تأکید باشد، کلام به صورت مؤکد ادا شود.

۲-۲) **وَصَلَنَا**: از ریشه **وصل** و از باب تفعیل است و در اصل، به مفهوم پیوند دادن قطعه‌های ریسمان به هم پیوسته آمده است. (طبرسی، مجمع البیان) و جمهور «وَصَلَنَا» را با تشديد قرائت کرده‌اند.

یکی از معانی و دلالت‌های وزن تفعیل، تکثیر است؛ لذا می‌توان گفت: «لَقَدْ وَصَلَنَا» به معنی نازل کردن پیوسته و پشت سر هم است.

با توجه به مطالب یاد شده، با کمی دقّت، معلوم می‌شود که چون حال مقتضی تأکید حکم است، این آیه شریفه به صورت مؤکد نازل شده است: لام «لَقَدْ»، خواه لام ابتداء باشد یا جواب قسمی مقدّر باشد، تأکید مضمون جمله را می‌رساند. «قد» هم طبق نوشته لسان العرب، تأکید است برای تصدیق مطلب. فعل بودن مستند



جمله و خصوصاً مشدّد بودن آن نیز، مفید تأکید مضمون جمله است؛ برای اینکه مفید تجدّد و تکثیر به معنی نازل کردن به صورت اندک و خرد خرد، پیوسته و پشت سر هم است.

رشیدالدین مبیدی آیه را چنین ترجمه کرده است: «سخن در سخن پیوستیم بر ایشان، گاه وعده و گاه وعید و گاه مثل و گاه قصّه».

۳-۲) «وَصَّلَنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» را مفسّران مختلف چنین معنا کرده‌اند:

الف - توصیل القول، هو إتیان بیان بعد بیان. (فخر رازی، طبرسی، ابوالفتوح)

ب - توصیل یعنی: تکثیر وصل و تکریر آن. (نسفی، به نقل: الاساس فی التفسیر)

ج - توصیل یعنی: ضمّ قطع الجبل، بعضها إلى بعض. (مراغی)

د - المعنی: ان القرآن أتاهم متابعاً متواصلاً وعداً وعیداً. (زمخشري)

قرطبی گوید: أنزلنا القرآن بعضه بعضًا، وعدًا وعیدًا وقصصًا وعبرًا ونصائح ومواعظ، إرادة أن يتذكروا فيفلحوا. سپس می افزاید: و أصلها من وصل الحال بعضها بعض. (الجامع)

۴-۲) ال: در این مورد، دو نظر بیان شده است:

الف - «ال» در «القول» برای جنس و مفید استغراق است.

ب - «ال» در «القول» از نوع «ال» عهد ذهنی یا عهد علمی است. (ال نحو الوافي جزء اول ص ۴۲۳ و ۴۲۴ مؤلف عباس حسن، ناشر: دارالمعارف مصر به طور مختصر)

۵-۲) قول: به معنی سخن و سخن گفتن است. در اقرب الموارد گفته است: قول به معنی کلام یا هر لفظی است که زمان آن را افشاء می‌کند.

طبرسی گوید: قول در کلام عرب، برای حکایت وضع شده؛ چنان که گویی: «فَالَّذِيْدُ - حَرَّاجَ عَمْرُو» و در قرآن در وجود متعددی به کار رفته است که از جمله آنها عبارت‌اند از:

الف - سخن معمولی و متداول نظیر: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَعْفَرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَبَعُهَا



أَذْيٌ «زبان خوش و پرده‌پوشی بهتر است از صدقه‌ای که آزاری در پی داشته باشد.» (بقره ۲/۲۶۳)

ب - خلق صوت: مانند صدایی که از درخت برای حضرت موسی علیه السلام رسید: **﴿قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى﴾** «فرمود ای موسی آن را به زمین انداز.» (طه ۱۸/۱۹)

ج - اراده و خواست: **﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُوْفِيْ بَرْدَا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾** «گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد سلامت شو.» (انبیاء ۲۱/۶۹)

د - اجابت تکوینی: **﴿قَالَ لَهَا وَ لِلأَرْضِ أَتْنِي طُوعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتْ أَتَيْنَا طَائِعَيْنَ﴾** «به آسمان و زمین فرمود: خواه ناخواه، بیایید. گفتند: البته رام و تسلیم آمدیم.» (فصلت ۴۱/۱۱)

ه - قول نفسی و باطنی: **﴿وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ﴾** و در دلها یشان می‌گویند چرا خداوند عذابمان نمی‌کند.» (مجادله ۵۸/۸)

از مفهوم آیه شریفه استنباط می‌شود که: انسانها بدون آموزه‌های بیداری‌خش تعالیم آسمانی، گرفتار غفلت و بی‌خبری‌اند و تنبه و بیداری مردم، از هدفهای اصلی تعالیم وحیانی و آسمانی است که به صورت تدریجی، مکرر و متنوع، نازل می‌شوند و همسوی و پیوستگی دارند.

۲- (۶) لعل:

الف - جوهري می‌گويد: **لَعْلَّ** کلمه شک است و اصلش **عَلَّ** بوده و لام آن زائد است. (به نقل ابن منظور) نیز گفته‌اند: کلمه رجاء و طماع و شک است و در قرآن به معنی «که» آمده است. ابن منظور گوید: در این آیه **لَعْلَّ** به معنی «کی» است.

ب - ابن هشام گوید: **لَعْلَّ** چند معنی دارد:

اول توقع یعنی، امید به تحقق یک امر محبوب و ترس از تتحقق یک امر مکروه مانند: **لَعْلَّ الْحَبِيبَ مُواصِلٌ وَ لَعْلَّ الرَّقِيبَ حَاصِلٌ...**

دوم: تعلیل. جماعتی از جمله اخشن و کسانی، **لَعْلَّ** را در این آیه بر آن معنی حمل کرده‌اند: **﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتَنَا لَعْلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشِي﴾** (طه ۱۸/۴۴)

ج - عبّاس حسن گوید: لَعَلَّ وَعَسَى وقتی که در کلام خداوند قرار بگیرند معنی امید و ترس نمی‌دهند؛ برای اینکه امید و ترس بر خدا محال هستند، بلکه معنی آنها گاهی تحقیق و قطع است و گاهی امید و ترس است؛ البته نسبت به کسی که سخن درباره اوست نه نسبت به مولی جل شانه.

۷۲) يَتَذَكَّرُونَ:

الف - ابن عباس: یعنی محمد را به یاد بیاورند و به او ایمان بیاورند. (قرطبي)
ب - علی بن عیسی: به یاد بیاورند (گذشتگان را) و بترسند از اینکه بر آنان نازل شود آنچه بر گذشتگان نازل شده است. (همان)

ج - نقاش: از قرآن پندگیرند و از بت پرستی بپرهیزنند. (همان)

د - الاساس فی التفسیر نوشته است: «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» یعنی تا اینکه به یاد بیاورند و پند بگیرند و رستگار شوند. (حوالی، ج ۷، ص ۴۰۹۳)

۳. اقوال مفسران

۱-۱) در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَوْلَى فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ وَصَلَّتَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» قَالَ إِمامٌ بَعْدَ إِمامٍ يعني: امام بعد از امام. (قمی، ج ۲، ص ۱۴۱)

۲-۲) در تأویل الآیات الظاهره آمده است:

محمد بن عباس پاشناده عن حمران عن أبي عبد الله في قوله عز وجل: «وَلَقَدْ وَصَلَّتَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» قال: إمام بعده إمام وهو القول في الإمامة أو جعله متصلة إماماً إلى إمام من لدن آدم إلى قائم (صلوات الله عليهم).

يعني: امام بعد از امام و این قولی است در امامت یا قرار دادن امامی متصل به امامی از حضرت آدم تا حضرت قائم که درودهای خدا بر آنان باد. (حسینی استرآبادی، ج ۱، ص ۴۲)

۳-۳) فیض کاشانی گوید:

إِتَّبَعْنَا بَعْضَهُ بَعْضًا فِي الْإِنْزَالِ أَوِ النَّظَمِ قال: إِمامٌ إِلَى إِمامٍ.

دنبال کردیم بعضی از آن را بعد از بعضی دیگر در نازل کردن یا در ترتیب. گفت: امام تا

امام. (الاصفی)

۳-۴) طبرسی گوید:

برای آنان گفتار را تفصیل دادیم و روشن ساختیم و معنای آن این است که آورده‌یم آیه‌ای بعد از آیه‌ای و بیانی بعد از بیانی و آنان را آگاه کردیم از اخبار پیامبران و ملت‌های هلاک شده‌شان به این امید که متذکر شوند؛ یعنی یادآور شوند و فکر کنند و حق را بدانند.

(طبرسی، مجمع‌البيان، ج ۷، ص ۳۳۷)

۳-۵) در تفسیر جامع آمده است که: در کافی ذیل آیه یاد شده از عبدالله بن جندب روایت کرد که گفت: معنای آیه را از حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام پرسیدم فرمودند: مراد آن است که برای هدایت مردم امامی را بعد از امام دیگر تعیین کردیم.

(بروجردی، ج ۵، ص ۲۳۱)

۳-۶- در تفسیر احسن‌الحدیث آمده است:

منظور از توصیل قول، پی در پی فرستادن آیه‌ها و سوره‌ها و معارف و احکام و حقائق است در تفسیر برهان در شش روایت از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که «وَصَّلْنَا» را «إِمَامٌ بَعْدَ إِمَام» تفسیر کرده‌اند. این روایات از باب تطبیق است. (قرشی، احسن‌الحدیث، ج ۸، ص ۶۳)

۳-۷- در تفسیر المیزان آمده است:

معنای آیه فوق این است که ما قرآن را که اجزائی وصل به هم دارد بر آنان نازل کردیم؛ قرآنی که آیه‌ای بعد از آیه و سوره‌ای دنبال سوره و وعده و وعید و معارف و احکام و قصص و عبرت‌ها و حکمت‌ها و مواضعی پیوسته به هم دارد چنین قرآنی بر آنان نازل کردیم، باشد که متذکر شوند. (طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۳۱، ص ۸۳)

۳-۸- در تفسیر کنز الدّقائق در ذیل آیه مذکوره چنین آمده است:

أَتَبْيَعُنَا بَعْضَهُ بَعْضًا فِي الْإِنْزَالِ، لِيَتَّصِلَ التَّذْكِيرُ. أَوْ فِي النَّظْمِ، لِتَسْقَرَ الدَّعْوَةُ بِالْجُحَّةِ وَالْمُوَاعِظَ وَالْمَوَاعِيدَ، وَالنَّصَائِحَ وَالْعِبَرِ، لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. فَيُؤْمِنُونَ وَيُطِيعُونَ. (قمی مشهدی،

ج ۱۰، ص ۸۰)

۳-۹- در تفسیر نور در ذیل آیه «وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» چند پیام ذکر گردیده که از جمله

آنها این است:

۱. آیات قرآن دارای یک نوع همسویی و پیوستگی است.

۲. همه آیات الاهی کتب آسمانی و رهبران دینی یک حرف و هدف را دنبال می‌کنند.

(تفسیر نور، ج ۹، ص ۷۰ و ۷۱)



نکته مهم: باید دانست که قرآن به تنها یکی برای تذکر کافی نیست.

حضرت علی علیہ السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

کِتَابُ اللَّهِ تُبَصِّرُونَ بِهِ وَ تَنْتَقِلُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ، يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشَهُدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ وَ لَا يُخْالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ.

این کتاب خداست که با آن حقایق را می‌بینید و با آن سخن می‌گویید و به کمک آن می‌شنوید. بعضی از آن به بعضی دیگر سخن می‌گویید و برخی گواه بر برخی دیگر می‌باشد. درباره خدا سخنی به خلاف و اختلاف نگفته است و کسی که با آن مصاحب است، وی را از خدا جدا نمی‌سازد. (نهج البلاغه، خ ۱۳۳)

تفسیر قرآن به قرآن نیز مخاطبان قرآن را به عترت ارجاع می‌دهد که بدون آنها تفسیر حقیقت قرآن به یاری قرآن نیز تمام نمی‌شود. از این رو، حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام درباره اولیای الاهی یعنی معصومین علیهم السلام می‌فرماید:

إِنَّ أُولَيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا... إِنَّمَا عُلِمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا. وَ إِنَّمَا قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا...

دوستان خدا کسانی‌اند که به درون دنیا نگریستند، هنگامی که مردم برون آن را دیدند... کتاب خدا به وسیله آنان دانسته شد و آنان به کتاب خدا دانایند. کتاب به واسطه آنان برپاست و آنان به کتاب برپایند. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲)

اینان پرسش‌های خاصی در محضر قرآن مطرح می‌کنند و پاسخ صائب از قرآن دریافت می‌دارند که دیگران از طرح آن پرسشها و شنیدن پاسخ قرآن ناتوانند. و این در واقع استنطاق قرآن است.

حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام می‌فرماید:



ذلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبِرُكُمْ عَنْهُ. أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظَمَ مَا يَنْكُمْ.

این قرآن را به سخن درآورید و هرگز او به زبان عادی سخن نمی‌گوید؛ اما من از او به شما آگاهی می‌دهم. بدانید در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته و داروی بیماریها و نظم حیات اجتماعی شمام است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸)

مراد این است که قرآن اگر چه نور، ذکر و «تبیاناً لِكُلِّ شَيْءٍ» است، ولی استنطاق و به سخن در آوردن و نکته‌یابی از قرآن در حد اعلیٰ غیر از معصومین عليهم السلام کار هرگز نیست و بعضًا نتیجه معکوس می‌دهد...

﴿وَلَا يَرِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء (۱۷) / ۸۲) و به تنها یی برای تذکر کافی نیست و این هدف بدون امامت تأمین نمی‌شود.^۱

زین رسن قومی درون چه شدند	زانکه از قرآن بسى گمره شدند
چون تو را سودای بالا سر نبود	مر رسن را نیست جرمی ای عنود

۴. روایات ذیل آیه

۴-۱) در اصول کافی: حسین بن محمد عن معلى بن محمد بن جمهور عن حمّاد بن عیسیٰ عن عبدالله بن جندب قال: سأَلْتُ أباالْحَسَنِ عَلِيَّاً عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ وَصَلَنَا لَهُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ قالَ إِمَامٌ إِلَى إِمَامٍ... از عبدالله بن جندب روایت است که می‌گوید: از امام کاظم عليهم السلام معنای آیه **﴿وَلَقَدْ وَصَلَنَا لَهُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾** را پرسیدم. حضرت در پاسخ فرمودند: مراد آن است که برای هدایت مردم، امامی

۱. برپایه نصوص یاد شده مفسران و نویسندهان علمو قرآنی بر ضرورت... بهره‌گیری از احادیث در تفسیر قرآن تأکید کرده‌اند (نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰؛ مشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۱۴۸؛ البيان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۷؛ مناجی البیان، جزء ۱، ص ۱۵ و ۱۸؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۵۶؛ الاتقان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۰ و ۴۸۱). برای تفصیل، نک: به مقاله نقش احادیث معصومان در تفسیر قرآن نوشته آقای علی نقی خدایاری، فصلنامه سفینه، شماره ۲ (بهار ۱۳۸۳) ص ۸ و ۹.

بعد از امام دیگر تعیین نمودیم. (الکلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳)
۲-۴) همین حديث در امالی شیخ طوسی نیز آمده است. (الطوسی، الامالی، ج ۱، ص ۳۰۰)
۳-۴) در مناقب ابن شهر آشوب نیز حديث فوق نقل شده است و مراد از قول به امام
بعد از امام (سلام الله علیہم) تطبیق داده شده است. (ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۶)
۴-۴) علامه مجلسی سه روایت از امام صادق علیہ السلام نقل نموده که در دو مورد به عبارت
«امام بعد از امام» و در یک مورد به عبارت «امام الى امام» تعبیر شده است. (مجلسی،
محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۰ - ۳۱) وی، در موضع دیگر، ذیل جمله‌ای از زیارت
جامعه‌کبیره چنین آورده است:

وَالرَّحْمَةُ الْمُوصُولَةُ أَيِّ الْغَيْرِ الْمُنْقَطِعَةِ، فَإِنَّ كُلَّ إِمَامٍ بَعْدَ إِمَامٍ، كَمَا فُسِّرَ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَلَقَدْ
وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» بِذَلِكَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ أَوِ الْمُوْصُولَةُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ
خَلْقِهِ...

یعنی ائمه علیهم السلام جمعی هستند که در مقام مظہریت رحمت و ظهور و بروز آن
انقطاعی نداشته و پیوسته به یکدیگر اتصال و پیوند دارند. (بحارالانوار، ج ۱۰۲، کتاب
المزار، باب الزیارات الجامعه، ص ۱۴۰) علامه مجلسی در جای دیگر آورده است: وَمَثَلُكُمْ
مَثَلُ النُّجُومِ، كُلُّمَا غَابَ تَجْمَعَ، طَلَعَ تَجْمَعَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۶)
هر ستاره‌ای که از آسمان ولایت غروب کند، کوکبی دگر جایگزین آن می‌گردد.
این امر پیوسته ادامه داشته و دارد. و امروز رحمت موصوله، آن رحمت واسعه‌ای
است که از سال ۲۶۰ هجری قمری آغاز شده و ما امروز در سایه همای رحمت
حضرتش قرار داریم؛ یعنی حضرت ولی عصر، عجل الله فرجه الشريف.

در زیارت آن رحمت موصوله می‌خوانیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمُنْصُوبُ وَالْعِلْمُ
الْمُصْبُوبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَّاً غَيْرَ مَكْذُوبٍ. (مفاتیح الجنان، زیارت آل یس)
۵-۴) آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب «توضیحاتی پیرامون کتاب
عقیده مهدویت در شیعه اثناعشری» [نوشته دکتر عبدالعزیز ساشاردینا] می‌نویسد:

«اصل اینکه زمین بدون حجت و امام باقی نخواهد ماند، اصلی است که علاوه بر آیاتی مثل «ولکلّ قوم هاد» و آیه «ولقد وصّلنا لهم القول» و آیه «يوم ندعوك كلّ أنس بِإمامهم» - با عنایت به تفسیر آنها - احادیث و اخبار متواتر و قطعی نیز بر آن دلالت دارد؛ از جمله همان خبر معروف کمیل بن زیاد است، از امیرالمؤمنین علیہ السلام - که در نهج البلاغه و کتابهای معتبر اهل سنت مثل «تذكرة الحفاظ» و کتابهای شیعه از زیدیه و امامیه همه اتفاق بر آن دارند - که زمین از «قائم لله بحجّة» خالی نمی‌ماند: یا ظاهر و آشکار، یا غایب و مستور.

و در «صواعق» و بعض کتابهای دیگر اهل سنت، از حضرت امام زین العابدین علیہ السلام نیز کلامی طولانی نقل کرده‌اند که در آن به همین مسئله خالی نبودن زمین از امامی از اهل بیت علیہ السلام تصریح شده است. خلاصه، این یک اصل مسلم است که اگر حدیثی برخلاف آن پیدا شود، اگر قابل توجیه و تفسیر موافق نباشد، مردود شناخته می‌شود. اینها همه اصولی است که حتی در دعاهایی که از ائمه اهل بیت علیہ السلام رسیده، به آن تأکید و تصریح شده است. برای درک این اصل، تنها این فقره از دعا رضیت امام زین العابدین علیہ السلام در صحیفه کامله کافی است.

در دعای روز عرفه که دعای ۴۷ است، می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَيَّدْتُ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ، بِإِيمَانِ أَقْتَهَ عَلَمًا لِعِبَادَكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادَكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلَتْ حَبْلَكَ، وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رَضْوَانِكَ، وَأَفْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهِ، وَأَمْرَتَ بِامْتِنَالِ أَوْامِرِهِ وَالْإِنْتِهَا عَنْدَ نَهْيِهِ وَأَلَا يَتَقَدَّمَهُ مَتَّقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مَتَّأْخَرٌ؛ فَهُوَ عَصْمَةُ الْلَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعِرْوَةُ الْمُسْتَمْسِكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ.

در این فقره از دعا - که در نهایت صحّت و اعتبار است - هر کس دقت کند، هم مذهب شیعه امامیه را در امامت می‌شناسد و هم می‌فهمد که این شئون و مقامات، همه از اول برای ائمه علیہ السلام ثابت بوده و کسی چیزی بر آن اضافه ننموده است. امامت اصل ثابت اسلامی است که مثل امام زین العابدین علیہ السلام - که تمام فرق اسلام به جلالت قدر او اعتراف دارند - این اصل را در دعای عرفه با این بیان بлагعت نظام،

بیان می فرماید.

این اصل که «هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مثل مردن جاھلیت مرده است»، اصلی است که در احادیث معتبر به این لفظ «من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میته جاھلیة» و لفظ‌های دیگر روایت شده است. [این اصل] نیز خالی نماندن زمین را از امام، تأیید و اثبات می نماید. اخبار و احادیث دیگر مثل احادیث متواتر ثقلین و سفینه و امان، همه، به این اصل دلالت دارند.

همچنین این اصل که امامان دوازده نفرند و همه از اهل بیت، ویازده نفر آنان از نسل علی و فاطمه علیہما السلام می باشند، و اول آنها امیرالمؤمنین علیہما السلام، پس از آن امام حسن مجتبی علیہما السلام و پس از او سید الشهداء امام حسین علیہما السلام و بعد از او نه نفر از فرزندان او که همه به اسم معروفی شده و نهmin آنها که دوازدهمین امام است، حضرت مهدی علیہما السلام است، همه در احادیث متواتره - که بعض آنها بعض دیگر را تأیید می نماید - منصوص و مبین است».

۵. تحلیل و بررسی

برای تحلیل و بررسی مطالب پیشین باید به چند نکته توجه کرد:

۱. اهل بیت علیہما السلام دست پرورده بلاواسطه خداوندند؛ آنگونه که در مقام معروفی خود فرموده‌اند... «فَإِنَا صَنَاعُ رَبِّنَا» ولی دیگران به یمن آن بزرگان به تعالی و تکامل می‌رسند «وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَاعُ لَنَا». (نهج البلاغه، نامه ۲۸) بدیهی است که بدون امامت، هدف تذکر تأمین نمی شود و آیه «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» تحقق نمی‌یابد.

۲. با پایان یافتن حیات دنیوی آن بزرگواران، ولایت و حقیقت وجودی شان کم‌رنگ و فرسوده نمی شود و جایگاه رفیع شان همچنان پایدار است.

۳. خداوند با رحمت موهوبی خود آن امامان معصوم را شاهد بر اعمال بندگان قرار داده (توبه ۹ / ۱۰۵) و با قرآن قرین و ملازماند و به مدلول حدیث قطعی الصدور

تلین، هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. در نتیجه، هر کس راهی معارض با راه آنان در عقیده و عمل انتخاب کند، گمراه است و جدّ و جهدش جز فاصله‌گرفتن از شاهراه هدایت برایش ره‌آورده نخواهد داشت.

گو بد و چندان که افزون می‌شود از مراد خود جداتر می‌شود

۴. حقیقت قرآن کریم و آیات نورانی مصحف شریف درباره آنهاست و رمز قرآن در ایشان مستقر و مندرج است. آنان کنوز الاهی در این خاکدان اند که گستره و قلمرو خلافت الاهی شان تمام عوالم هستی را فراگرفته است. آنان «امیر کلام» و مالک ملک سخن‌اند و سخن‌شان به تعبیر ابن سینا در مقامات العارفین «الْكَلَامُ الْوَاعِظُ مِنْ قَائِلٍ زَكِيٌّ» گفتار پند دهنده از گوینده پاک سرشت است (اشارات و تنبیهات، نمط نهم) و به تعبیر علامه طباطبائی الله محتوای قرآنی به صورت خطبه‌های امیر المؤمنین علیه السلام در آمده است. (جوادی آملی، حکمت نظری و عملی نهج البلاغه، ص ۵۱)

۵. زندگی واقعی و اصیل جز در سایه التزام و تمسّک به آموزه‌های آن ذوات مقدسه ممکن نیست و زیستن بدون ولایت، «حیات طیبہ» محسوب نمی‌شود. همان‌گونه که بدون قبول نبوت، نمی‌توان به «حیات طیبہ» دست یافت.

گر مراد از زندگی جنبندگی است خار در صحراء سراسر زندگی است

هم جعل زنده است هم پروانه، لیک فرقها از زندگی تازندگی است

۶. حجّت خدا، بندۀ برگزیده خدادست که خدا را به جمیع صفات جلال و جمال می‌ستاید و در مقابل هر جلوه‌ای از جلوات الوهیّت، یک نوع خشوع و خضوع و استکانت و کرنش و کوچکی متناسب با آن جلوه الاهی نشان می‌دهد و در آینه کوچکی خودش بزرگی خدا را می‌نمایاند. عبد خاص خدا به تمام وجودش مستغرق در خدادست. حجّت خدا جز به معبدش نمی‌اندیشد؛ حتّی به اندازه یک لحظه در عمری دراز. بدین روی، خداوند حکیم، در میان کائنات، در درجه اول، او را محبوب خود می‌دارد و دیگران را به برکت وجودش دوست می‌دارد. لذا تمام نعمت را به او می‌دهد و به برکت وجود وی ما نیز از رزق و روزی الاهی بهره‌مند

می شویم.

امید که از پیروان راستین آن مقتدايان و هادیان برتر راه صلاح و سعادت بوده باشیم
که سعادت دارین در گرو اقتدا و تمسک به آنان و دل سپردن به مهرشان

می باشد آن گونه که رسول اکرم ﷺ می فرماید:

مَنْ زَرَقَهُ اللَّهُ حَبَّ الْأَمَّةَ مِنْ أَهْلِ يَتِيٍّ فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ فَلَا يُسْكَنُ أَحَدُ أَنَّهُ فِي
الجَنَّةِ...

هر کس که خداوند محبت امامان از اهل بیت مرا روزی او دارد، خیر دنیا و آخرت به او
رسیله است و هیچ کس تردید نورزد که او یقیناً در بهشت است ... (الصدق، خصال، ج ۲، ص
(۵۱۵)

۷. از مفاد احادیثی که در ذیل آیه ۵۱ سوره مبارکه قصص نقل شده، چنین نتیجه
می‌گیریم که مصدق اتم و اکمل واژه قول در آیه مذکوره امام بوده که در این زمان،
وجود اقدس حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - است که مظہر لطف و
رحمت الاهی است و هدایت بندگان جز از طریق ارتباط با آن امام همام میسور
نحو اهد بود. در صورت ارتباط با ولی خدا و نصرت و یاری وی، بنا به تضمین
خداوند عزوجل، سعادت و رستگاری و ثبات قدم در دین الاهی به انسان می‌رسد؛
چنان که ذیل آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله
لعلکم تُفْلِحُونَ» (آل عمران (۳) / ۲۰۰) از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

وَرَابِطُوا عَلَى الْأَمَّةِ عَلَيْهِمْ (الجویزی، ج ۱، ص ۴۲۷)

نیز به ما و عده داده اند:

«بَتَّا إِلَيْهَا الَّذِينَ ءاْمَنُوا اِنْ تَنْصُرُوا اَللَّهُ يَنْصُرُكُمْ وَيُتَبَّتْ اَقْدَامَكُمْ»

ای اهل ایمان، اگر [دین] خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند و گامهایتان را
استوار می‌سازد. (سوره محمد ﷺ (۴۷) / ۷)

۸. در واقع، در این بیان، «ال» در «القول»، به معنای عهد ذهنی یا ذکری نزدیک تر
است. از سویی، کلمه الاهی امامت، دست کم به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق



«قول» مطرح می‌شوند. این معنی، عمق بیشتری به «تذکر» می‌دهد که هدف از «توصیل قول» بیان شده است: **﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾**; چرا که در این صورت، تذکر، از ناحیه خداوند حکیم است، به واسطه امامانی که جانشینانِ بحق پیامبرند؛ همان پیامبری که شأن اصلی او تذکر دادن است **﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مَذْكُورٌ﴾** و این تذکر، گاه به آیات قرآن است و گاه به حکمتهای شفاهی حضرتش **﴿فَإِنَّمَا يَسِّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ...﴾** طبعاً این تذکرهای شفاهی، با تذکرهای امامان معصوم **عليهم السلام** تداوم می‌یابد.

امید که بتوانیم در عمل به آیه شرifeه فوق، با حرکتی خالصانه و مبتنی بر ارزشها برخاسته از فرهنگ قرآن و عترت، پیش برویم و قلب مقدس امام موعد حضرت ولی عصر(عج) را شاد نموده و مشمول دعاهای خیر حضرتش قرار گیریم.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- نهج البلاغه. ترجمه و شرح نهج البلاغه: دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتبیه، ۱۳۸۵.
۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی. مناقب. قم: مطبعة العلمية.
۲. _____. متشابه القرآن و مختلفه. انتشارات بیدار.
۳. ابن منظور. لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربي. چاپ اول، هجده جلدی، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن هشام، جمال الدین. معنی المبیب. تهران: المکتبة الاسلامیة.
۵. ابو علی سینا. اشارات و تنبیهات.
۶. الـوـسـیـ بـغـدـادـیـ، مـحـمـودـ. رـوـحـ الـمعـانـیـ فـیـ تـفـسـیرـ الـقـرـآنـ الـعـظـیـمـ وـ السـبـعـ الـمـثـانـیـ. بـیـرـوـتـ: دـارـ اـحـیـاءـ التـرـاثـ الـعـرـبـیـ، ۱۴۰۸ق.
۷. بـحرـانـیـ، سـیدـ هـاشـمـ. الـبـرـهـانـ فـیـ تـفـسـیرـ الـقـرـآنـ. تـهـرـانـ: بـنـیـادـ بـعـثـتـ، چـاـپـ اـولـ، ۱۴۱۵ق.
۸. بـرـوجـرـدـیـ، سـیدـ اـبـراهـیـمـ. تـفـسـیرـ جـامـعـ. مشـهـدـ: نـشـرـ جـلـیـلـ.
۹. بـلـخـیـ، مـوـلـانـاـ جـالـالـدـینـ مـحـمـدـ. مـشـنـوـیـ مـعـنـوـیـ. تـهـرـانـ: اـنـتـشـارـاتـ عـلـمـیـ - فـرـهـنـگـیـ.
۱۰. تـفـتـازـانـیـ، سـعـدـ الدـینـ. مـطـوـلـ تـفـتـازـانـیـ. تـهـرـانـ: دـارـ الطـبـاعـةـ مـخـصـوصـ حاجـ بـرـاهـیـمـ.
۱۱. جـوـادـیـ آـمـلـیـ. حـکـمـتـ نـظـرـیـ وـ عـمـلـیـ درـ نـهـجـ الـبـلـاغـهـ. نـشـرـ اـسـراءـ.
۱۲. حـسـنـ، عـبـاسـ. النـحـوـ الـوـافـیـ. مصر: دـارـ الـمـعـارـفـ.
۱۳. حـسـینـیـ اـسـتـرـبـادـیـ، سـیدـ شـرـفـ الدـینـ عـلـیـ. تـأـوـیـلـ الـآـیـاتـ الـظـاهـرـةـ فـیـ فـضـائـلـ الـعـتـرـةـ الطـاـهـرـةـ. قـمـ: اـنـتـشـارـاتـ جـامـعـةـ مـدـرـسـیـنـ، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حـوـیـ، سـعـیدـ. الـاسـاسـ فـیـ الـتـفـسـیرـ. دـارـ السـلـامـ لـلـطـبـاعـةـ وـ النـشـرـ وـ التـوزـعـ، شـارـعـ الـازـهـرـ.
۱۵. الـخـوـزـیـ الشـرـتوـنـیـ الـلـبـانـیـ، سـعـیدـ. اـقـرـبـ الـمـوـارـدـ فـیـ فـصـحـ الـعـربـیـ وـ الشـوـارـدـ. چـاـپـ اـفـسـتـ مشـرـیـهـ.
۱۶. رـازـیـ، اـبـوـ الـفـتوـحـ. تـفـسـیرـ روـضـ الـجـنـانـ وـ روـحـ الـجـنـانـ. حـسـینـ بـنـ مـحـمـدـ بـنـ اـحـمـدـ الـخـزـاعـیـ الـنـیـشاـبـورـیـ.
- مشـهـدـ: بـنـیـادـ پـژـوهـشـهـایـ اـسـلـامـیـ آـسـتـانـ قدـسـ رـضـوـیـ، ۱۳۶۶شـ.



١٧. رهنما، زین العابدین. **قرآن مجید با ترجمه و جمع آوری تفسیر**. تهران: چاپ کیهان.
١٨. زمخشری خوارزمی، ابی القاسم جار الله محمود بن. **الکشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التنزيل**. بیروت: دار الفکر.
١٩. صابونی، محمدبن علی. **صفوة التفاسیر**. مکتبة جده.
٢٠. صدوق. **خصال**. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
٢١. طباطبایی، سید محمدحسین. **المیزان فی تفسیر القرآن**. تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۲.
٢٢. طبرسی طوسی، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن. **تفسیر مجمع البيان طبرسی**. بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۳۷۹ ق.
٢٣. طبری، ابی جعفر محمدبن جریر. **جامع البيان فی تفسیر القرآن**.
٢٤. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن. **الاماۃ**. قم: انتشارات دار الثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
٢٥. فخر رازی. **التفسیر الكبير**. بیروت: دار احیاء التراث العربي. چاپ سوم.
٢٦. فیض کاشانی، ملامحسن. **تفسیر الاصفی**.
٢٧. قاسمی، محمد جمال الدین. **المسمی محسن التأویل**. بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ ق.
٢٨. قرائی، محسن. **تفسیر نور**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
٢٩. قرشی، سید علی اکبر. **تفسیر احسن الحديث**. تهران: انتشارات بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۳۷۰ ش.
٣٠. قرطی، ابو عبدالله محمدبن احمد الانصار. **الجامع لاحکام القرآن قرطی**. بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۳۷۲ ق.
٣١. قمی، نقہ المحدثین حاج شیخ عیام. **مفاییح الجنان**. ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: انتشارات فراهانی.
٣٢. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم. **تفسیر قمی**. قم: مؤسسه دار الكتاب للطبعه و النشر، چاپ سوم.
٣٣. قمی مشهدی، محمددرضا. **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**. چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش.



٣٤. کرمی فریدنی، علی. واژه‌های قرآن در ترجمهٔ تفسیر مجمع‌البیان.
٣٥. کلینی، محمدبن یعقوب. اصول کافی. ترجمه: حاج سید جواد مصطفوی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت طاہری، چهار جلدی.
٣٦. گنابادی، سلطانمحمد. تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة. مترجمین: محمد آقا رضاخانی و حشمت الله ریاض.
٣٧. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
٣٨. مراغی، احمد مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دار احیاء التراث.
٣٩. معلوم یسوعی، لویس. المنجد فی اللّغة و الاعلام. بیروت: دار المشرق.
٤٠. مغنية، محمد جواد. تفسیر الكاشف. بیروت: دار العلم للملايين.
٤١. النّفی، ابوالبرکات عبدالله بن احمدبن محمود. تفسیر النّفی. مصر: دارالکتب العربیه الکبری.
٤٢. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. تفسیر راهنمای.